

نشریه علمی مطالعات حقوقی معاصر، سال دهم، شماره نوزدهم، پاییز و زمستان ۹۸، صفحات ۱-۲۹

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۱۲/۰۵

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۴/۱۵

مبانی شرعی مسئولیت مدنی دولت در امور فرهنگی

اردوان ارزنگ^۱

سجاد رسولی جزی^۲

چکیده

اگر نهادهای فرهنگی و اجتماعی نتوانند در جهت تأمین حقوق فرهنگی به درستی ایفای تعهد نمایند، هنجارهای اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی بیش از پیش تحت تأثیر قرار گرفته، تغییرات گسترده‌ای در سبک زندگی سایر اشخاص اثرگذار جامعه ایجاد خواهد شد. در واقع نه تنها حقوق معنوی و دینی شهروندان تأمین نمی‌شود، بلکه تضییع هم می‌گردد. همین امر مسبب ایراد ضررهای معنوی و فرهنگی غیرقابل جبرانی است. از سوی دیگر، با اینکه در برخی موارد، فرضیه مسئولیت نهادهای اجتماعی دولتی پذیرفته شده، همچنان در موضوعات بسیار مهم دیگری همچون فرهنگ، این فرضیه نیازمند تولید و تبیین نظریه‌های پژوهشی است. به بیان دیگر، وقتی حکومت یا دولتی نظام جامعه و ملتی را به دست می‌گیرد، هرگونه سوء جریان در روابط اجتماعی و حقوقی در سطح کلان، ناشی از عدم تدبیر اوست؛ خواه ناشی از وضع مقررات نامطلوب باشد و خواه ناشی از عدم وضع مقررات و انجام ندادن پیش‌بینی‌های لازم. در پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی تلاش می‌شود مبانی فقهی و حقوقی مسئولیت مدنی دولت از قبیل قاعده لاضرر، نظریه فرض تقصیر و تضمین حق مدلل شود. با توجه به گستره چگونگی مسئولیت مدنی دولت در امور فرهنگی و نحوه جبران ضررهای معنوی، این پژوهش سعی دارد مبانی این نظریه را در قالبی منظم و واحد درآورد و چالش‌های مرتبط را برای انجام پژوهش‌های بعدی معرفی نماید.

واژگان کلیدی: امور فرهنگی، حقوق معنوی، دولت، مسئولیت مدنی.

arzhang1345@gmail.com

sajjad75jaze@gmail.com

۱. دانشیار دانشگاه میبد، یزد-ایران (نویسنده مسئول)

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه میبد، یزد-ایران

مقدمه

با گذر از دوره مصونیت مطلق دولت و پذیرش مسئولیت مدنی برای دولت‌ها در نظام بین‌المللی و حقوق داخلی کشورها، همچنان در برخی حوزه‌ها خلأ قانون‌گذاری و گاه حتی خلأ نظریه‌پردازی برای پذیرش مسئولیت مدنی دولت و حتی حوزه پراهمیت فرهنگ وجود دارد. در دین اسلام نه تنها اشخاص حقیقی دارای مسئولیت‌های مختلف اخلاقی، دینی و حقوقی هستند، بلکه اشخاص حقوقی (خصوصی و عمومی) نیز در قبال اعمال خود مسئول‌اند.

در بین نهادهای حقوقی، دولت مهم‌ترین و بزرگ‌ترین نقش را ایفا می‌کند. با توجه به دامنه حقوق و تکالیف دولت در عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، عمرانی، تعیین مسئولیت این نهاد مهم، امری ضروری و بایسته است. بر اساس آیات متعدد قرآن کریم، نظیر ۴۰ سوره حج و ۱۶۴ سوره آل عمران و بند اول اصل ۳ و بند سوم اصل ۴۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حکومت در جامعه علوی نمی‌تواند نسبت به امور فرهنگی متساهل و بی‌تفاوت باشد؛ یعنی حکومت اسلامی مکلف است نسبت به حفظ و حراست از فرهنگ اسلامی مردم مسئولیت‌گرا باشد و باید بر مبنای تعالیم و آموزه‌های این دین جهانی از امکانات جامعه اسلامی در جهت توسعه و ترویج فرهنگ اسلامی به‌طور کامل بهره‌برد. امروزه عدم پیش‌بینی راه‌حلی مناسب برای جبران خسارات ناشی از قصور یا تقصیر دولت در مدیریت امور فرهنگی باعث شده است تا خلأ جدی در صیانت از حقوق فرهنگی مردم که قطعاً یکی از مهم‌ترین مصادیق حقوق عامه نیز محسوب می‌شود، احساس گردد. بنابراین به نظر می‌رسد نظام حقوقی کشور بایستی در جهت پاسداری از این حق ممتاز ملت و نیز جبران خسارت‌های ناشی از سوء عملکرد دولت در این حوزه گام جدی بردارد.

اکنون پرسش این است که اگر دولت به هر دلیلی نتوانست به حفظ و حراست از فرهنگ اسلامی بپردازد و در اثر آن تسامح و قصور، ضررهای مادی و معنوی به‌بار آید، با چه مبنایی می‌توان دولت را دارای مسئولیت دانست؟ برای مثال اگر دولت به وظایف خود طبق اصل ۳ قانون اساسی عمل نکند (عدم فرهنگ‌سازی سواد رسانه‌ای) و موجب

ضررهای مادی و معنوی به برخی از اقشار جامعه شود، بر چه مبنا و سازوکاری می‌توان دولت را دارای مسئولیت مدنی دانست؟ تئوری مسئولیت مدنی دولت در امور فرهنگی- هنری، نگرش و تحولی تازه در نظام مسئولیت مدنی حقوق ایران محسوب می‌شود که برای ایجاد جامعه اسلامی متمدن سعی دارد با بهره‌مندی از مبانی فقهی و حقوقی مسئولیت مدنی دولت، همچون قاعده لاضرر، فرض تقصیر، قابلیت انتساب، تضمین حق و یا اصل انتظار مشروع، به تولید و تبیین شروط مناسب برای ضمانت اجرای تعهدات و تکالیف دولت در امور فرهنگی بپردازد. کمبود پیشینه پژوهش، گستردگی و ظرافت‌های خاص امور فرهنگی، حجم وسیع حوادث فرهنگی و خسارات معنوی موجود در عصر حاضر، با پیشگیری و درمان لازم کاسته خواهد شد. با پژوهش حاضر علاوه بر تبیین ضمانت اجرای مسئولیت مدنی در خصوص تعهدات و تکالیف فرهنگی دولت‌ها، بخشی از حقوق ملت در امور فرهنگی و نیز حق بر معنویت و داشتن جامعه‌ای پاک و عاری از مفاسد فرهنگی و اخلاقی احیا خواهد شد.

۱. چیستی امور فرهنگی

در تعریف فرهنگ آمده است: «فرهنگ، نظام‌واره‌ای از باورها و مفروضات اساسی، ارزش‌ها، آداب، الگوهای رفتاری ریشه‌دار و دیرپا، نمادها و مصنوعات که ادراکات، رفتار و مناسبات جامعه را جهت و شکل می‌دهد و هویت آن را می‌سازد» (دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوب ۲۹ آذر ۱۳۸۶). برخی دیگر در توصیف آن می‌گویند: فرهنگ صرفاً ابزاری برای رفع نیازهای انسانی نیست، بلکه فرصتی است که آدمی هویت و توانایی خویش را برای آفرینندگی و بیان بازیابد. فرهنگ به هر یک از ما وسایلی می‌دهد تا جایگاه خود را در جهان بیابیم و در برابر اتفاقات واکنش معقولانه‌ای نشان دهیم. در همه کشورهای سیاست فرهنگی باید درعمل با مشکلاتی مقابله کند که پیامد نوعی دوگانگی فرهنگی است. امور فرهنگی در کشورهای درحال توسعه باید هم‌زمان فرهنگ بومی را حفظ کند و توسعه دهد و نیز شرایط دسترسی به فرهنگی جهانی را فراهم آورد (ژیرار، ۱۳۷۲، ۹).

از نظر این پژوهش، فرهنگ به مجموعه‌ای از باورها و نیاورها یا هنجارها و ناهنجاری‌هایی گفته می‌شود که برخاسته از ایدئولوژی یا همان باورهاست. اگر نگاه ما به

جهان صرفاً مادی باشد، باورهای ما نیز همان‌گونه خواهد شد (گیدنز، ۱۳۹۹، ۵۵۹). از این نظر مجموعهٔ بایدها و نبایدهای اسلامی و فقهی به‌عنوان فرهنگ دینی و حتی حقوق معنوی شناخته می‌شوند. در اینجا مراد از امور فرهنگی، تمامی سیاست‌گذاری‌ها، آئین‌نامه‌ها، مصوبات، اقدامات و فرامینی است که از سوی دولت در امور فرهنگی و هنری صورت می‌پذیرد.

۲. چیستی حقوق معنوی

در کشور ما حقوق معنوی در زمرهٔ حقوقی است که معانی مختلفی از آن استنباط شده و بسیاری از علما با ملاک قرار دادن تعریف نظام‌های غربی از این اصطلاح، آن را مرادف با حقوق اخلاقی و حقوق مالکیت فکری قلمداد کرده‌اند (آیتی، ۱۳۷۵، ۳۰)؛ اما می‌توان گفت از منظر اسلام، علاوه بر این، حق‌های دیگری نیز برای انسان جعل شده که از دایرهٔ شمول تعریف غربی از حقوق معنوی خارج است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲، ۵۰)؛ نه حتی مرادف با حق فکری است و نه می‌توان آن را همان حق اخلاقی دانست، بلکه مفهومی اعم از آن‌ها دارد و برای حمایت از مصالح معنوی، فرهنگی و اعتقادی وجود انسان ایجاد شده است (نظری توکلی، ۱۳۹۳). مصادیق تعریف یادشده در برخی مواد و اصول قانونی نظیر اصل ۳ قانون اساسی و مادهٔ ۱۴ قانون آئین دادرسی کیفری وجود دارد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران طبق نظریهٔ مردم‌سالاری دینی، علاوه بر حقوق مادی، حقوق معنوی ملت (مانند داشتن ایمان، عقیده و کمالات اخلاقی) را نیز مورد توجه قرار داده است و دیگران (افراد دیگر، نهادهای اجتماعی، حکومتی) مکلف شده‌اند بسترهای مناسب را برای اعمال آن‌ها فراهم سازند.

درواقع رشد اخلاقی و رعایت مصالح آن، تنها یکی از حقوق معنوی انسان بوده و مصالح معنوی اعم از رشد اخلاقی است. بنابراین با درنظر گرفتن متعلقات حقوق معنوی و فرهنگی، رایج‌ترین تعریف حق معنوی به‌عنوان حقی مقابل حق مالی است و منظور از آن، حق‌هایی است که به عین و منافع عین تعلق نگیرد (ر.ک. سنه‌وری، ۱۹۹۸، ج ۸، ۲۷۸). در برخی تعاریف فقهی آمده است: «حق معنوی، حقی است که نه به عین و نه به ذمه تعلق می‌گیرد و قسیم حق دینی و حق عینی است» (عبادی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ۱۹۶). برخی

حقوق دانان نیز در تعاریف مشابهی معتقدند: «چنانچه متعلق حق، عینی از اعیان خارجی نباشد یا منفعتی از منافع اعیان یا حق متعلق به آنها- حق انتفاع- نباشد، حق معنوی نامیده می‌شود» (صفایی، ۱۳۸۲، ۳۰۹). بدیهی است که اگر حق معنوی از اقسام حق عینی باشد، متعلق این حق، مادی خواهد بود و این درحالی است که برخی محققان متعلق حق معنوی را ضرورتاً غیر مادی و اعتباری می‌دانند (هاشمی، همان، ۳۴۰).

به نظر ما، تقسیم روابط حقوقی مالی به حق عینی یا دینی نمی‌تواند تمام روابط حقوقی و اعتباری را در فقه دربر گیرد. چون مواردی از حق مالی وجود دارد که نه با حق عینی تناسب دارد و نه با حق دینی، از جمله برخی حقوقی که موضوع آنها عمل حقوقی است؛ مانند حق شفعه، خیار، فسخ، شرط و اقاله که نه در تقسیم عین و دین می‌گنجد و نه با حق عینی و دینی سازگاری کامل دارند. بسیاری از فقها با توجه به همین نکته، متعلق این اعمال حقوقی را خود عقد می‌دانند (طباطبائی یزدی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ۱۵۷-۱۵۰). بنابراین علاوه بر «حق عینی» و «حق دینی» باید قائل به وجود حق دیگری هم بود که نه در ذیل ملک و نه در ذیل دین قرار می‌گیرد و اوصاف و ویژگی‌های حق را در معنای اصطلاحی داراست. برخی از این دسته از حقوق با عنوان «حق شخصی» یا «الحقوق الشخصیه» یاد کرده‌اند (محقق داماد، ۱۳۸۶، ۴۸).

برخی دیگر از علما و صاحب‌نظران برای حقوق معنوی تعبیر حقوق ذهنی و فکری را به کار برده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۴۶، ۲۲۷). در مواردی نیز برای انتقال این مفهوم، در ترکیب «حق معنوی» تغییراتی داده، از عباراتی مانند «حق مالکیت معنوی» و «حق مالکیت فکری» استفاده می‌کنند (امامی، ۱۳۷۱، ۱۹۳). باید گفت «حق معنوی، سلطه‌ای است که افراد بر یک شیء غیرمادی دارند؛ چه آن شیء، نتیجه تفکر آن افراد باشد، یا نتیجه قوه تخیل و نوآوری آنها، یا نتیجه فعالیت ایشان» (کاتوزیان، ۱۳۷۸، ۹). به موجب تعاریف یادشده، حق معنوی سه حوزه را پوشش خواهد داد: الف) حقوق علمی و ادبی، شامل تألیفات و انواع فعالیت‌های فکری در زمینه علمی، هنری و ادبی، صرف نظر از اینکه در چه قالبی ارائه می‌شوند؛ اعم از کتبی، سمعی و بصری، در قالب سی‌دی و نرم‌افزار و غیره.

ب) حقوق تجاری، شامل اعتبار، اسم و علائم تجاری.

ج) حقوق صنعتی، شامل ثبت اختراعات، مدل‌های صنعتی، اشکال بسته‌بندی و طراحی و غیره.

در مجموع باید گفت معنای پیش‌گفته از جامعیت لازم نسبت به مصادیق حق معنوی برخوردار نیست؛ خصوصاً که نسبت به دامنه مفهومی و مصداقی حق فکری نیز اتفاق نظر وجود ندارد و برخی آن را یک حق شخصی می‌دانند (محقق داماد، ۱۳۸۶، ۴۸). در این پژوهش، حقوق معنوی شهروندان همان حق برخورداری از جامعه پرارزش و عالی اسلامی است.

۳. رویکرد مکتب اسلام به فرهنگ

چون فرهنگ‌ها متأثر از ایدئولوژی‌های متفاوت هستند، به همین دلیل نگاه دینی به فرهنگ با نگاه غیردینی تفاوت‌های فراوانی پیدا می‌کند. در این راستا پیرامون رویکرد اسلام توضیحاتی ارائه می‌شود.

فرهنگ اسلامی عبارت است از مجموع اعتقادات، اندیشه‌ها، اخلاقیات، ارزش‌ها، الگوهای رفتاری، سنن و عادت‌هایی که ریشه در قرآن و سنت پیامبر و اهل بیت دارد. فرهنگ لیبرالی، موکول به مردم‌داری است و فرهنگ اسلامی علاوه بر مردم‌داری معطوف به مردم‌سازی نیز می‌باشد. بنابر مبانی بینشی اسلام، دولت برآمده از دین در برابر دین و اعتقادات مردم مسئول است و بر همین مبنا وظایفی دارد. دست‌کم به دلایل زیر حاکم اسلامی نمی‌تواند نسبت به ایمان و اعتقادات مردم بی‌طرف باشد:

الف) دولت دینی مدیون اسلام است و مشروعیت و اقتدار او تابع پیروی از اسلام است. همچنین در تمامی گونه‌های حکومت در اسلام، دولت در برابر دین و اعتقادات مردم مسئول است و وظایفی برعهده دارد.

ب) حاکمان اسلامی زمانی می‌توانند به نام اسلام حکومت کنند که باور مردم نسبت به اسلام پایرجا باشد و مردم به اسلام معتقد باشند؛ چراکه بستر اجرای احکام مردم هستند و اگر قرار باشد مردم به دین و احکام اسلامی اعتقاد یا برای عمل آمادگی نداشته باشند، به هیچ عنوان امکان حکومت اسلامی در این جامعه میسر نیست.

ج) دین اسلام با توجه به جامعیتی که دارد، دارای کارویژه‌هایی است که حاکم اسلامی با بهره‌وری از آن قادر خواهد بود نظام اجتماعی را سامان بخشد و برای اهداف اساسی حکومت، مردم را در صحنه نگه دارد. بنابراین در این نگاه، حتی اگر حاکم اسلامی فاقد شرایط اصلی خود باشد، مصالح حکومت ایجاب می‌کند نسبت به ایمان و اعتقاد جامعه‌ای که می‌خواهد بر آنان حکومت کند، بی‌طرف نباشد.

اگرچه نظریه لیبرال دموکراسی بر اساس اصل اصالت لذت، حکومت را اساساً و منحصرأً موظف به اداره بهینه جامعه و تأمین نیازهایی چون رفاه، امنیت و آزادی می‌داند و تأکید می‌کند که هیچ دولتی نمی‌تواند در مقام آموزگار، مفهوم خاصی از خیر و سعادت را در میان مردم تبلیغ کند، از این منظر، وظیفه حکومت چیزی بیش از ایفای نقش خادم، نگهبان، مدیر و داور در جامعه نیست. درمقابل، نظریه مردم‌سالاری اسلامی بر اساس اصل اصالت کمال، هدایت اخلاقی جامعه از طریق بسط و ترویج فضایل اخلاقی در میان آحاد مردم، پرورش ابعاد معنوی افراد و در یک کلام، ایجاد حیات طیبه برای فرد و جامعه را وظیفه و مأموریت اصلی حکومت می‌داند (معمار، ۱۳۸۷). ضمن اینکه نسبت به رفع نیازهایی چون رفاه، امنیت و آزادی بی‌تفاوت نیست، اما این‌ها را مقدمه و وسیله‌ای برای دستیابی حکومت به رسالت اصلی‌اش می‌داند، نه غایت و هدف حکومت.

۴. امکان سنجی مسئولیت مدنی دولت

اصل مسئولیت به‌طور کلی در روابط خصوصی افراد جامعه امر پذیرفته‌شده‌ای است و ناشی از اصل عدالت‌خواهی و اخلاق فردی و اجتماعی و اصول و قواعد حقوقی است و این اصل حکم می‌کند که هرکسی به دیگری ضرری وارد کند باید از عهده جبران خسارت آن برآید. اما سخن این است که آیا در مورد سازمان‌های عمومی هم می‌توان این اصل را پذیرفت؟ به‌طور کلی نظریه مسئولیت مدنی دولت اندیشه جدیدی است و تا نیمه نخست قرن نوزدهم میلادی بر اساس مقررات اغلب کشورهای جهان، خسارت‌هایی که از ناحیه دولت متوجه اشخاص می‌شد، غیرقابل جبران بود و این اصل عدم مسئولیت را نتیجه منطقی اصل حاکمیت دولت می‌دانستند. درواقع بر این باور بودند که اصل حاکمیت مطلق با جوابگویی دولت و جبران خسارت از جانب او منافات دارد. ولی با توسعه و تحول اندیشه‌های

حقوقی، حقوق‌دانان عدم مسئولیت مدنی دولت را با عدالت و انصاف ناسازگار دانستند؛ به‌گونه‌ای که امروزه تقریباً در تمامی کشورها مسئولیت مدنی دولت پذیرفته شده است (زرگوش، ۱۳۸۹، ج ۲، ۱۵۱).

۱.۴. دیدگاه مخالف

انگاره‌ای وجود دارد که مسئولیت مدنی دولت را برننافته، به این دلیل که در نظر گرفتن این نوع مسئولیت برای دولت تالی فاسدی دارد و اگر برای هر عمل شخص دولتی بخواهیم مسئولیت حقوقی قائل شویم، دیگر هیچ فردی حاضر به پذیرش مسئولیت‌های دولتی و حکومتی خصوصاً در امور فرهنگی نخواهد بود و جامعه دچار اختلال بیشتری خواهد شد (یزدانیان، ۱۳۹۴). بنابراین می‌بایست با استناد به قواعدی همچون احسان، اضطرار، تحذیر و قوه قاهره، دولت را به معنای عام از پذیرش مسئولیت مدنی معاف دانست (علیشاهی، ۱۳۹۶).

برخی با اشاره به تازه بودن پذیرش نظریه مسئولیت مدنی دولت و اینکه اغلب دولت‌ها تا نیمه اول قرن نوزدهم میلادی مسئولیت دولت را قبول نداشتند و آن را از نتایج منطقی اصل حاکمیت دولت می‌دانستند، درباره استدلالات حقوق‌دانان نوشته‌اند: «اصل حاکمیت مطلق دولت، با جبران خسارت منافات دارد و دولت که حاکمیت مطلق در تمام امور دارد، نمی‌تواند و نباید جواب‌گوی اعمالی باشد که به نام حاکمیت انجام می‌دهد» (عبدالحمید، ۱۳۷۵، ۲۶). این استدلال در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ نیز مورد قبول واقع شده است؛ به‌گونه‌ای که در قسمت آخر این ماده آمده است: «در مورد اعمال حاکمیت دولت هرگاه اقداماتی که بر حسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون به عمل آید و موجب ضرر دیگری شود، دولت مجبور به پرداخت خسارت نخواهد بود».

بنابراین نمی‌توان دولت را که بر پایه حق حاکمیت و بهره‌مندی از اقتدار خود در انجام وظایف ذاتی مایه خسارت به فرد یا گروهی شده، مسئول جبران آن شمرد؛ چراکه وقوع خطا و زیان لازمه عادی کار دولت در هریک از قوا و دستگاه‌ها است (مرتضوی، ۱۳۹۶، ۱۱۱).



۲.۴. نقد دیدگاه مخالف

در پاسخ نگرش مخالف گفته‌اند، البته نفی مطلق مسئولیت دولت، ادعای بی‌دلیل و فاقد وجهت است. اما پذیرش اجمالی آن، و آن‌هم در صورت اهمال و کوتاهی و در فرض ترک وظیفه، در قالب مسببیت و یا مباشرت، از اموری است که از پذیرش آن گریزی نیست. گرچه ممکن است مسئولیت کیفری او مورد تردید و مناقشه باشد، اما مسئولیت مدنی وی مدلل و موجه است. دولت را نیز همانند هر فردی که به دیگران خسارت‌های مادی و معنوی بزند در ایراد خسارت سهیم و دارای مسئولیت مدنی می‌دانیم و از این قاعده مستثنی نیست؛ چراکه از منظر اسلام، دولت مسئول نمی‌تواند نسبت به امور فرهنگی، متساهل و بی‌تفاوت باشد (اصل ۳ قانون اساسی).

گفتنی است که اصل عدم ضمان در موارد اعمال حاکمیت، از نگاه حقوقی با اشکال مواجه است؛ چراکه اگر تأمین منافع عمومی توجیه‌کننده عدم مسئولیت در اعمال حاکمیت باشد، در برابر آن یکسانی همگان در مقابل هزینه‌های عمومی اقتضا می‌کند هرگاه از کاری که دولت به هدف برآوردن منافع عمومی صورت دهد عده خاصی زیان ببینند، ضرر نیز باید در میان همه توزیع شود و راه آن نیز جبران خسارت زیان‌دیدگان از سوی دولت است. افزون بر این، نفی ضمان در اعمال حاکمیت، به گسترش لجام‌گسیختگی در بهره‌جویی از قدرت می‌انجامد و ابزار خطرناکی به مأموران و اشخاص دولت می‌سپارد تا در برابر بخش قابل‌توجهی از اعمال زیان‌بار خود مصونیت یابند و این امر چیزی جز اباحه زیان‌رساندن به دیگران نیست؛ امری که با مبانی مسئولیت مدنی و ادله نفی ضرر ناسازگار است. از همین رو است که برخی ملاحظات زیادی را متوجه بخش پایانی ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی می‌دانند. اگرچه بین امور حاکمیتی و تصدی‌گری دولت فرق گذاشته شده، اما امروزه این تمایز رنگ باخته است و به‌هرحال بخش عمده‌ای از کارکردهای کنونی دولت‌ها خودبه‌خود از موضوع اعمال حاکمیتی بیرون‌اند و یا صرف اعمال حاکمیت نمی‌تواند مانع ثبوت ضمان باشد (غمامی، ۱۳۷۶، ۱۱۵).

از سوی دیگر با صرف نظر از دلیل‌های عام مثل قواعد فقهی اتلاف، لاضرر، تسبیب و دلایل خاص مثل ضمان خطای قاضی (اصل ۱۷۱ قانون اساسی) که بر ضمان اقدامات

زیان بار دولت دلالت می‌کنند، نوع نگاه به خاستگاه حکومت و مشروعیت آن یا تصرفاتش می‌تواند ثبوت ضمان را در همه یا بخشی از اقدامات دولت به‌عنوان یک سیاست و قانون ممکن سازد (مرتضوی، همان، ۳۸۶).

پس این قول که اعمال قوه مقننه و نمایندگان مجالس قانون‌گذاری و فرهنگی در شمار اعمال حاکمیت و مصون از تعقیب است و در نتیجه اگر به دلیل سخن یک نماینده یا تصویب یک قانون، زبانی متوجه دیگری شود، زیان قابل جبران نیست، امری کلی و عام نیست (همان، ۳۸۳). به بیان دیگر اگرچه مسئولان دولتی حق دارند که در مقام انجام وظایف خود، آزادی و مصونیت‌هایی داشته باشند، اما آن‌ها نمی‌توانند از حقوق خود سوءاستفاده نموده، با ارتکاب خطاهای انضباطی و نقض آئین‌نامه‌های داخلی، به نحو غیرمتعارف، مسبب و مباشر ایراد خسارت‌های معنوی و فرهنگی گردند (زرگوش، همان، ۱۵۱).

البته بنابه نظر برخی حقوق‌دانان هرگاه اشخاص عمومی به اعمال تصدی، خدماتی و اقدامات مشابه اشخاص خصوصی بپردازند، مانند صادرات و واردات کالاها، مخصوصاً کالاهای فرهنگی، خدمات رفاهی و ارتباطی و اینترنتی، هدف و قصدشان اعمال حاکمیت و اقتدار ملی و حکومت نیست، بلکه روابطشان با مردم از جمله رابطه مسئولیت مدنی دولت همانند اشخاص خصوصی تابع قواعد حقوق خصوصی است. زیرا در این موارد به‌کارگیری قواعد استثنایی حقوق عمومی مبنای واقعی خود را از دست داده است و با عدالت و تساوی اجتماعی سازگاری ندارد (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ۱۷).

۵. مبانی مسئولیت مدنی دولت در امور فرهنگی

۱.۵. مبانی فقهی

۱.۱.۵. قاعده لاضرر

طبق مفاد این قاعده، انجام هرگونه امور فرهنگی مضر و یا استفاده از رسانه‌ها و ابزار تبلیغاتی ساده و مدرنی که به خود شخص یا دیگران زبانی برساند، یا به هر روشی سبب اذیت و آزار شهروندان گردد یا آنان را در تنگنا قرار دهد، ممنوع است. درواقع به موجب مفاد

این قاعده که مستند به روایت «لاضرر و لااضرار فی الإسلام» (کلینی، ۱۳۶۶، باب ضرار) است، هرگونه ضرر نفی شده است؛ خواه نفی ضرر حکمی باشد، خواه موضوعی. چراکه هم حکم ضرری از نظر شارع مقدس منفی است و هم موضوعی که در خارج موجب ضرر خواهد شد. در بعضی از روایات وارده بر نفی ضرر، نفی موضوعی ضرر نیز آمده است. در خصوص معنا و مفهوم ضرر نیز باید گفت با توجه به موارد استعمال واژه ضرر، گاهی در معنای قراردادن دیگری در تنگنا و مشقت به کار می‌رود که خود حاکی از نوعی ضرر معنوی است که سمره‌بن جندب بر مرد انصاری وارد می‌کرده است (شریعتی، ۱۳۹۳، ج ۱، ۲۹۷-۲۸۸). برخی آن را ضد نفع (ابن منظور، ۱۴۰۹ق، ۳۲۴)، بعضی عدم نفع، گروهی نقض در حق (طریحی، ۱۳۶۷، ۳۳۳) و دسته‌ای سوء حال تفسیر نموده‌اند. راغب اصفهانی پس از آنکه ضرر را به سوء حال معنا می‌کند، می‌نویسد: سوء حال ممکن است به دلیل قلت علم و فضل در نفس انسان یا به علت فقدان عضو یا نقص آن در بدن یا ناشی از نداشتن مال و آبرو باشد (راغب اصفهانی، بی‌تا، ۳۰۰). غرض آنکه هرکدام از معانی در ضررهای معنوی و فرهنگی قابلیت استناد دارد.

باید افزود که قاعده لاضرر در مقام بیان یک حکم تعبدی نیست، بلکه یک قاعده عقلانی است که به منظور اجرای عدالت اجتماعی و رفع هرگونه ظلم و تجاوز کاربرد دارد (موسوی خمینی، ۱۳۸۷، ۱۴۳؛ نراقی، ۱۴۰۸ق، ۳۲۰).

اگر اقدامات دولت به هر دلیلی به ایراد ضررهای معنوی به شهروندان منجر شود، طبق این قاعده باید دولت در قبال اعمال خود پاسخگو باشد؛ هرچند زمان حاکمیت و مسئولیتش منقضی گردد، خصوصاً اگر در اثر عدم توجه کافی به امور فرهنگی باشد. برای مثال اگر در یک دولت به دلیل عدم توجه کافی در به‌کارگیری مسئولان متعهد به مبانی انقلاب اسلامی، مراسم‌های فرهنگی (نظیر برخی جشنواره‌ها) برگزار شده که بسیاری از هنجارشکنی‌ها، ترویج سبک زندگی غیراسلامی، کوچک‌شماری ارزش‌های دینی و ملی، عادی‌سازی ارتباط با نامحرم، عشوه‌گری و انجام حرکات موزون با موسیقی‌های غیربومی و... دستاورد آن‌ها بوده، این خود ضرری بزرگ بر پیکره فرهنگ چه در بُعد فردی و چه در بُعد اجتماعی است. به این علت که درنهایت منجر به ایراد ضرر و زیان‌های معنوی و

فرهنگی بسیار مخربی نظیر قبیح‌شکنی گناهان اجتماعی در ملاء عام، رواج توهین و بی‌احترامی، حرمت‌شکنی، افسردگی و ازهم پاشیدن بنیان برخی از خانواده می‌شوند و اگر همچنان به‌درستی پیش‌بینی، کنترل و جلوگیری نشوند، باقی خواهند ماند. باید مسئولیت مدنی به‌کارگیری وزرا یا نمایندگان و معاونان ناکارآمد و اقداماتشان را در هر سه حوزه تقنینی، قضایی و اجرایی به تفکیک و به میزان ایراد ضرر برعهده دولت و حکومت دانست و آن‌ها را با اعمال قاعده لاضرر به نحو تضامنی مکلف به رفع ضرر و جبران خسارت‌های ناشی از آن زبان‌ها نمود (رستمی، ۱۳۸۸، ۶۹).

۲.۱.۵. قاعده تسبیب

به موجب این قاعده که مبنای ماده ۳۳۱ قانون مدنی است، هرگاه شخصی با انجام فعلی مثبت یا ترک فعل، زمینه ورود خسارت به افراد جامعه را فراهم نماید، تحت عنوان سبب، ضامن جبران خسارات وارده به زیان‌دیدگان است. بر اساس قاعده یادشده می‌توان شرایط زیر را برای مسئولیت مدنی دولت در امور فرهنگی نام برد: الف) فعل مثبت. یعنی انجام هر عملی که مقدمه ورود خسارت‌های معنوی و فرهنگی گردد. تفاوت فعل مثبت در اینجا با قاعده اتلاف در این است که در اینجا بین انجام فعل و حادثه زیان‌بار واسطه‌ای وجود دارد و معمولاً با فاصله زمانی همراه است. ب) فعل منفی. همان ترک فعل یا عدم انجام هر عملی است که به‌عنوان وظیفه برعهده مرتکب بوده است. از نگاه اسلام دو وظیفه کلی برای حکومت مطلوب اسلامی تعریف می‌شود: اول وظایف و کارکردهای عمومی، اولیه و بدیهی همه حکومت‌ها مانند تأمین بهداشت، امنیت، رفاه و... دوم، بسط و ترویج فضائل اخلاقی، اعتدالی ابعاد معنوی آحاد جامعه و در یک کلام انسان‌سازی، هدایت جامعه به سوی کمال و تأمین مصالح فردی و جمعی مردم. به‌نظر می‌رسد این اصلی‌ترین وظیفه حکومت اسلامی باشد (جمالزاده، ۱۳۸۹، ۵۱). ج) لزوم تقصیر و لزوم انتساب عمل به فاعل. تا شخص عملی غیرمجاز انجام ندهد یا عهده‌دار وظیفه‌ای نباشد، فعل و ترک فعل وی را نمی‌توان به‌عنوان تسبیب منجر به مسئولیت مدنی دانست.

برخی از فقها این قاعده را ضمن قاعده اتلاف تبیین کردند و معتقدند، در اتلاف، فرد به‌طور مستقیم و حتی در مواردی بدون تقصیر در ایراد ضرر و تلف نقش دارد؛ اما به موجب

مفاد این قاعده، فرد مسبب تلف و ضرر، به‌طور غیرمستقیم و با واسطه منجر به ایراد ضرر شده، دارای تقصیر است (محقق داماد، ۱۳۹۱، ۱۲۰)؛ هرچند برای تحقق مسئولیت مدنی ناشی از امور فرهنگی، تقصیر دولت لازم نیست، اما انتساب عمل و حادثه زیان‌بار فرهنگی به دولت لازم و ضروری است.

در حقوق مدنی و مسئولیت مدنی برخلاف حقوق جزایی و مسئولیت کیفری، موارد زیادی دیده می‌شود که یک فرد برای جبران خساراتی که در ایجاد آن‌ها دخالتی نداشته، مکلف به رفع ضرر شده است. چنین مسئولیتی (مسئولیت بدون تقصیر یا مسئولیت ناشی از فعل غیر) اگرچه خلاف اصل است، اما وجود برخی مصالح اجتماعی و حقوقی، اقتضای وجودی چنین مسئولیتی را موجه می‌سازد (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ۲۲۶). یکی از مبانی مسئولیت مدنی ناشی از عمل دیگری همین قاعده مورد بحث است و می‌بایست اشاره کرد که این نوع مسئولیت دارای اقسام گوناگونی است. یکی از اقسام مسئولیت مدنی، مسئولیت متبوع ناشی از عمل تابع است که وجود این نوع مسئولیت را در منابع دینی و فقهی نیز می‌توان یافت. برای مثال، سنت معاشرت و اعمال اقتدار پیامبران و امامان معصوم (ع) و پذیرش مسئولیت‌های مدنی کارگزاران و نمایندگان خویش در ایراد ضررهای مادی یا معنوی به افراد جامعه را می‌توان حمل بر وجود مسئولیت مدنی متبوع در حقوق اسلام دانست (یزدانیان، ۱۳۹۱، ۳۶). البته این نوع مسئولیت در متون دینی و فرهنگی با عنوان مسئولیت مدنی شخص آمر مطرح می‌شود که فروض مختلفی در مورد آن قابل تصور است: اجتماع دو مباشر، اجتماع دو یا چند سبب، و اجتماع سبب و مباشر در ایراد ضررهای معنوی (ر.ک. عباسلو، ۱۳۹۴، ۶۷).

۲.۵. مبانی حقوقی

۱.۲.۵. مبانی تقصیر

مطابق مفاد مواد ۹۵۱ و ۹۵۲ و ۹۵۳ قانون مدنی، تقصیر شامل تخلف نمودن از تعهد و التزام قانونی یا قراردادی و همچنین تجاوز شخص به حقوق شخص دیگر برخلاف رفتار متعارف گفته می‌شود. بر اساس این مبنا و نظریه، مسئولیت اشخاص تنها در صورتی محقق

می‌شود که ایجاد خسارت ناشی از تقصیر و خطای فاعل فعل زیان‌بار (در بحث ما دولت) باشد. این مینا توجه زیادی به فاعل فعل زیان‌بار دارد. این نگرش برای احراز ارتکاب تقصیر، وضعیت شخصی و درونی فرد مرتکب را در نظر می‌گیرد. بنابراین شخص مجنون را در قبال خساراتی که به‌بار می‌آورد، نمی‌توان مسئول دانست. به بیان دیگر، ارتکاب تقصیر از جانب شخص فاقد شرایط و اوضاع درونی بهنجار، همچون فرد فاقد بلوغ، عقل و اختیار موضوعاً منتفی است. با اِعمال این مینا، پس از مدت کمی مشخص شد در بسیاری از مواقع، خسارات بدون جبران باقی می‌ماند و مآلاً بسیاری از افراد مسئولیت مدنی نخواهند داشت. فضای حاکم بر تلقی‌ها، برای جبران نقص‌ها به معیارها و ملاک‌های نوعی و عرفی متمایل شد. یعنی برای احراز ارتکاب تقصیر یک شخص، باید فعل او را با فعل یک شخص متعارف (پدر خوب خانواده) سنجید. به عبارتی، اگر خلاف رفتار یک شخص متعارف عمل شده باشد، آن عمل عرفاً قابل ملامت و سرزنش کردن است و شخص مرتکب دارای مسئولیت فرض می‌شود (قاسم‌زاده، ۱۳۷۲، ۲۵)؛ در این نظریه اثبات رابطه سببیت می‌بایست از سوی زیان‌دیده صورت گیرد.

عامل زیان می‌تواند ثابت نماید زیان وارده در اثر خطای زیان‌دیده و یا قوه قاهره بوده است و در صورت اثبات از مسئولیت مدنی معاف می‌گردد. این مینای مسئولیت به‌عنوان سیاست اصلی مسئولیت مدنی در بسیاری از نظام‌های حقوقی جهان مانند ماده ۱۳۸۲ قانون مدنی کشور فرانسه پذیرفته شده است (بابایی، ۱۳۹۴، ۱۳۲). این نظریه بر احترام گزاردن بر آزادی‌ها و اعمال حقوق فردی تکیه دارد و بر همین اساس چنانچه افراد طبق آزادی‌های اعمال خود به دیگران خسارت وارد نمایند، مسئولیتی در قبال زیان‌دیده ندارند. بلکه مسئولیت مدنی به شرطی ایجاد می‌شود که افراد از آزادی خود فراتر رفته، با بی‌احتیاطی و تقصیر یا اعمال خلاف مقررات، موجب ایراد خسارت به دیگران شوند.

پس از گذشت مدتی، عیوب و نقص‌های این نظریه آشکار گردید. وجود مشکلاتی نظیر طولانی بودن دادرسی‌ها، هزینه‌های سنگین دادرسی، ناتوانی زیان‌دیده در اثبات تقصیر فاعل فعل زیان‌بار و جبران نشدن بسیاری از خسارات، به شکل‌گیری مینای دیگری با عنوان خطر یا ریسک منجر شد. در خصوص این مینا برای بحث ما یعنی مسئولیت مدنی

دولت در امور فرهنگی باید گفت که شایسته نیست این نظریه را مبنای بحث قرار داد، چون اولاً امروزه عیوب این نظریه بیشتر از نفعش است و زیان دیدگان برای اثبات تقصیر دولت و نهادهای دولتی که متولی امور فرهنگی هستند، اقدامات بسیار مشقت‌آور و پرهزینه‌ای را می‌بایست انجام دهند و ثانیاً طبق مصاحبه‌ای که از برخی افراد زیان‌دیده (تعدادی از خانواده‌های شهدا و جانبازان در سال ۱۳۹۶) به‌عمل آمد، مشخص شد که آن‌ها با پیش‌فرض قراردادن این نظریه ادامه دادخواهی از دولت را در محاکم متوقف کرده و از حقوق خویش صرف‌نظر نموده‌اند. همین امر برخی از نهادهای فرهنگی و دولت را در ایراد ضررهای فرهنگی و معنوی جسورتر کرده است. بررسی و مطالعه مبنای و نظریات بعدی، این ادعا را ثابت می‌کند.

۲.۲.۵. مبنای خطر

اگر در مبنای تقصیر اصل بر برائت است، تازمانی که تقصیر از سوی زیان‌دیده ثابت نشود مسئولیتی هم ایجاد نمی‌شود. در این مبنا اصل بر مسئول بودن است و تا زمانی که مسئول نتواند بی‌گناهی و عدم تقصیرش را ثابت کند، مکلف به جبران خسارات زیان‌دیده است. یعنی مسئولیت اشخاص در مقابل خسارات ناشی از اموال و اشیای تحت حفاظت آن‌ها نیز ایجاد می‌شود. بر اساس این نظریه، معیار و مبنای مسئولیت مدنی فعلیتی است که ایجاد خطر می‌نماید، نه ارتکاب تقصیر. یعنی هر شخصی که در اثر فعالیت خود باعث بروز خطری شود و با محیط خطرناکی که ایجاد کرده به دیگری زیان وارد آورد، مسئول است و لازم است جبران خسارت نماید. چنان که پیش‌تر نیز گفته شد، در این مبنا بیشتر بر وجود ضرر و فعل زیان‌بار تأکید می‌شود. ریشه‌های این نوع مبنا را در برخی متون فقهی هم می‌توان یافت (لطفی، ۱۳۹۳، ۳۴). مطابق این نظریه زیان‌دیده تنها باید ورود خسارت و رابطه سببیت بین فعل فاعل و ایراد خسارت را ثابت نماید تا بتوان فاعل را مسئول دانست. با وجود این، نوع مسئولیت بدون تقصیر (مبتنی بر خطر یا فرض تقصیر) هزینه‌ها و اطالۀ دادرسی‌ها کاسته شد و اثبات رابطه سببیت بین فعل فاعل و ایراد خسارت برای زیان‌دیدگان نیز مسلماً به دلیل فرض تقصیر آسان‌تر بود، اما به دلیل تسریع در رسیدگی‌ها و عدم دقت کافی در مسئول شناختن اشخاص دچار عیوبی مثل تعطیلی و رکود کارخانه‌ها و

صنایع تولیدی شد و مانع بروز نوآوری‌ها گردید. به این صورت که اشخاص به دلیل ترس از مسئول شدن حاضر به ایجاد کارخانه‌ها، ماشین‌آلات صنعتی و خودروبی نمی‌شدند. در برخی از قوانین نظیر ماده ۱ قانون بیمه اجباری وسایل نقلیه موتوری مصوب ۱۳۴۷ نمونه‌هایی از این نظریه دیده شده است. در خصوص ارتباط این مبنا با بحث ما در پژوهش حاضر باید گفت نمی‌توان به‌طور مطلق این نظریه را پذیرفت، چراکه عیوب آن دامن‌گیر عموم مردم خواهد شد. فرض کنید شخصی حاضر به داوطلب شدن برای به‌عهده گرفتن مسئولیت‌های دولتی و حکومتی نشود که در این صورت مشکلات دیگری به‌وجود خواهد آمد.

به بیان دیگر اگر این مبنا را به‌طور مطلق در مسئولیت مدنی دولت بپذیریم و هر مسئول حکومتی و دولتی را چه مرتکب تقصیر بشود و چه نشود دارای مسئولیت مدنی بدانیم، آن‌گاه کسی حاضر به پذیرش چنین مسئولیت‌های سنگینی نمی‌شود. شایسته است با انجام پژوهش‌های تخصصی دیگری بین فروض مختلف این بحث تفکیک قائل شده، حکم هر واقعه مشخص گردد.

با اعمال این نظریه در مسائل فرهنگی و معنوی جامعه، بسیاری از اشخاص تمام امکاناتی را که در اختیار دارند به‌کار خواهند گرفت تا از ایجاد محیط‌های فرهنگی خطرناک-هم در فضای حقیقی و هم در فضای مجازی- برای اقشار گوناگون و آسیب‌پذیر جامعه جلوگیری نمایند و یا حداقل اقدامات و پیش‌بینی‌های لازم را برای دفع و رفع این مخاطرات پراسیب به‌عمل آورند. برای مثال اگر شخصی به دلیل آسیب‌های فرهنگی برخی تصمیمات و عملکردهای مسئولان امر نظیر وزارت ارشاد، زندانی شده باشد و همان شخص پس از آزادی دوباره به سراغ همان جرم فرهنگی برود، نشانگر این است که مسئولان فرهنگی مربوطه به‌درستی وظایف و تعهدات خویش را انجام نداده‌اند و یا دچار تسامح و یا تقصیر شده‌اند. در این صورت اگر ضمانت اجراهای کارآمدتری برای تکالیف و تعهدات آن‌ها تولید و تبیین شوند، نه‌تنها از تضییع حقوق فرهنگی شهروندان جلوگیری به‌عمل می‌آید، بلکه با سیاست‌گذاری‌های مناسب و اجرای برنامه‌های فرهنگی به صورت منظم و هدف‌دار، حقوق فرهنگی اقشار مختلف مردم تأمین شده، امنیت فرهنگی و روانی جامعه دوچندان خواهد شد.

۳.۲.۵. تضمین حق

این نظریه برای حقوق زیان دیده و تضمین آن از سوی قانون گذار اهمیت بیشتری قائل است. طبق این مبنا، هر شخص حق دارد که در محیط اجتماعی خود ایمن و با آرامش زندگی کند و حقوق او تضمین گردد. هیچ شخصی حق ندارد حقوق، آرامش و سلامتی افراد را در محیط‌های اجتماعی به خطر اندازد. به همین دلیل به محض اینکه حقوق اجتماعی افراد از بین رفت و زبانی وارد شد، عامل زیان به جبران زیان ملزم می‌شود و دارای مسئولیت مدنی است.

این نظریه مبنای تشخیص مسئولیت مدنی را اثرپذیر و دنباله‌رو عوامل اجتماعی، فرهنگی، عرف و اصول بدیهی هر جامعه می‌داند. این عوامل در سال‌های اخیر همراه با پیشرفت جوامع انسانی، پیچیده‌تر و مسئله‌سازتر شده‌اند. باورمندان این دیدگاه می‌گویند تحولات اجتماعی و فرهنگی دنیای کنونی ایجاب می‌کند که نهادها و اشخاص اثرگذار جامعه، افراد عضو خود را در مقابل حوادث و خطرهای اجتماعی، فرهنگی و معنوی حمایت کنند.

برخی حقوق دانان اظهار داشته‌اند: «هرچند نظریه تضمین حق در ایجاد مسئولیت مدنی نقش مؤثری دارد اما چون در هریک از این نظریات حقیقتی انکارناپذیر وجود دارد و این نظریه نیز همانند مبنای خطر و تقصیر به‌طور انحصاری نمی‌توانند مبنای مسئولیت قرار گیرند» (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ۲۲۴). به نظر این گروه، آنچه اهمیت دارد رسیدن به عدالت است و این مبانی، ابزارهای منطقی و وسایل دستیابی به هدف به‌شمار می‌روند.

اگر این نظریه با قوانین حمایتی و آرای قضایی توسعه یابد در مقام اثبات ادعای این پژوهش، بسیار مفید است.^۱ به موجب این نظریه می‌توان گفت مسئولان دولتی مکلف‌اند حقوق فرهنگی و معنوی افراد حاضر در جامعه خود را فراهم نموده، برای مقابله با اقداماتی که فضاهای مختلف، ارزش‌ها و اصول مسلم جامعه اسلامی را به‌سخره گرفته یا متزلزل و

۱. دادنامه صادره از شعبه ۱۰۱ کیفری ۲ شهرستان میبد، در مورد عدم پرداخت مالیات و فرار مالیاتی و مجازات جایگزین در امور فرهنگی و دادنامه صادره از شعبه ۱۰۱ کیفری ۲ همان شهرستان، مبنی بر مجازات جایگزین در خرید بسته‌های آموزشی در امور فرهنگی در مورد رانندگی بدون پروانه رسمی.

بی‌اهمیت جلوه می‌دهند، ضمانت اجراهای مناسبی مثل الزام به خرید و تحویل لوازم التحریر به اقشار کم‌درآمد یا تأسیس کتابخانه در مناطق محروم و یا الزام مجرم به مطالعه و تحقیق، به کار گیرند؛ در غیر این صورت، خود ضامن خسارت‌هایی خواهند بود که از هنجارشکنی‌ها و نقض حریم‌های مسلم دینی مانند حیا، عفت، غیرت، سبک زندگی اسلامی، عبادت دانستن خدمت‌رسانی به هم‌نوعان و اربابان رجوع در ادارات، قبح شایعه‌پراکنی‌ها و بسیاری از گناهان اجتماعی، به عموم افراد جامعه وارد می‌آید (رسولی جزی، ۱۳۹۸، ۱۰۳). نمونه واضح این بیان را در حوادث فرهنگی شهر تهران با عنوان کشف حجاب دختران انقلاب در تاریخ ۶ دی ۱۳۹۶ می‌توان مثال زد که به دنبال آن مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۷ اسفند ۱۳۹۶ فرمودند: «منطق دادن حق انتخاب در این باره به مردم نادرست است و [دشمنان] آن‌همه هزینه، فکر و تبلیغات کردند که در نتیجه آن چند دختر فریب بخورند و در گوشه و کنار روسری از سر بردارند و همه تلاش‌هایشان در این نتیجه کوچک و حقیر خلاصه شد که این، مسئله‌ای نیست، و نظام اسلامی با فردی که در خانه خود و در مقابل نامحرم حجاب ندارد، کاری ندارد، اما کاری که در ملاء عام انجام می‌شود در واقع کار و تعلیم عمومی است و برای نظام برآمده از اسلام، تکلیف ایجاد می‌کند. کار حرام، بزرگ و کوچک ندارد و آنچه حرام شرعی است، نباید به صورت آشکار انجام شود، زیرا شارع اسلامی بر حکومت تکلیف کرده مانع انجام حرام علنی شود». این تکلیف برای حکومت به آن علت که از سوی شارع مقدس وضع شده تکلیف شرعی دولت است (مثل آیه ۱۲۵ سوره نحل) و اگر حکومت به این تکلیف عمل نکرد، مشروعیت خویش را از دست خواهد داد. از این نظر که اصول اولیه قانون اساسی نیز این شریعت را رسمی دانسته، پس جلوگیری از تضييع حقوق فرهنگی شهروندان که در اینجا منظور حق برخورداری از جامعه ایمن و باکمالات است، تکلیف قانونی دولت نیز می‌باشد. در واقع شارع مقدس دولت را مکلف کرده تا با امور فرهنگی ضد دین که موجب از بین رفتن امنیت فرهنگی و روانی جامعه اسلامی است، مقابله نماید (همان، ۶۲).

یعنی اگر مسئولان حکومتی خصوصاً متولیان امور فرهنگی و معنوی جامعه نه تنها اقدام به ممانعت و جلوگیری از هنجارشکنی‌های علنی ننمودند، بلکه خود نیز با برگزاری مراسمات و دوره‌های مختلف فرهنگی و آموزشی به نقض حرمت‌ها، ارزش‌ها و ضروریات فرهنگی

دین اسلام اهتمام ورزیدند، می‌بایست با تحمیل مسئولیت مدنی به آنان اولاً ضرر و زیان‌های وارده از جانب آنان را هرچند به نحو تضامنی جبران نمود و در صورت عمدی بودن، به مجازات آنان اقدام کرد. ثانیاً با مشارکت مسئولان نظارتی چنین اقدامات و مراسم‌های پرآسیب را قبل از برگزاری، پیش‌بینی، پیشگیری و سپس کنترل نمود.

وجه تمایز این نگرش از نظریه‌های دیگر این است که در آن‌ها اشخاص مسئول، با اثبات قهری و غیراختیاری بودن حادثه، به راحتی می‌توانستند از بار مسئولیت مدنی شانه خالی کنند؛ اما به موجب این مبنا، تفاوتی بین عامل خارجی و غیرخارجی وجود ندارد. حتی اگر ثابت شود قوه قهریه در کار بوده است، مسئولیت مدنی همچنان برقرار است. درواقع مبنای مسئولیت مدنی در این نظریه همانند غاصبی فرض می‌شود که به اموال و حقوق دیگران تجاوز نموده باشد. بنابراین در هر صورت دارای مسئولیت مدنی است.

۳.۵. قواعد فرهنگی اسلام

دین اسلام حاکمان، دولت‌ها، مسئولان جامعه و شهروندان را بر مبنای یک رابطه ولایی چون پیکر واحدی می‌داند. توأسی به تقوا و امر به معروف و نهی از منکر را (در سطح فردی، حاکمیتی، فردی به حاکمیتی و حاکمیتی به فردی) دو راهکار اساسی برای تأمین حقوق فرهنگی و معنوی عموم افراد قرار داده است. از سوی دیگر، مطابق اصل ۴ قانون اساسی کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، فرهنگی، اقتصادی و ... بر اساس موازین اسلامی است که با یافتن نظر اسلام در حقوق معنوی و فرهنگی می‌توان به دیدگاه قانون اساسی نیز پی برد. با توجه به اصول ۵ و ۱۲ قانون اساسی که دین رسمی و نوع حکومت را توحیدی و اسلامی معرفی کرده، اساسی‌ترین گام را در جهت تأمین حقوق معنوی و فرهنگی ملت ایران برداشته است. اصل ۸ نیز با دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر، گام اساسی دیگری را در حوزه ارزش‌ها، باورها و رفتارها برداشته و مردم و حکومت را نسبت به رعایت حقوق فرهنگی یکدیگر مسئول دانسته است. این قانون در جهت ارائه تأمین حقوق فرهنگی، اصول متعدد دیگری نظیر ۲، ۲۰، ۳۰ و ۴۳ را به‌عنوان راهکار بیان کرده است.

قواعد فقهی متعددی در این باره از قبیل قاعده حرمت اهانت به محترمان، قاعده حرمت اعانت بر اثم و تجاهر به فسق، قاعده تعظیم، ترویج و تبلیغ شعائر الهی، قاعده عدالت (فرهنگی) و غیره وجود دارد که هر کدام از آن‌ها را می‌توان جزء مبانی و ضروریات مسئولیت دولت در امور فرهنگی مطرح کرد. در ادامه به سه مورد از این قواعد یعنی حرمت اهانت به محترمان، تجاهر به فسق و عدالت فرهنگی پرداخته می‌شود.

۱.۳.۵. قاعده تجاهر به فسق

مراد از متجاهر به فسق، شخصی است که مرتکب زشتی‌های آشکار شده و در مرئی و منظر مردم به انجام عمل قبیح و مجرمانه دست می‌زند (موسوی خمینی، ۱۳۸۱، ۲۷۶). مستندات این مورد هم در قرآن^۱ (نور: ۱۹) و هم در روایات^۲ وجود دارد. مفاد اجمالی این قاعده این است که در جامعه اسلامی هیچ شخصی حق ندارد به صورت علنی و مشهود، امور ضد فرهنگی از قبیل حرمت‌شکنی، فحاشی، عشوه‌گری، کشف حجاب را انجام دهد یا به آن تظاهر کند. برخی برآن‌اند که در آیه ۱۹ سوره نور، خداوند سخن را از شکل یک حادثه شخصی به صورت بیان یک قانون کلی و جامع تغییر داده، می‌گوید: کسانی که دوست می‌دارند زشتی‌ها و گناهان قبیح در میان افراد باایمان اشاعه یابد، عذاب دردناکی در دنیا و آخرت دارند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ۴۰۳)؛ یعنی اینکه نمی‌گوید کسانی که «اشاعه فحشا» کنند، بلکه می‌گوید: کسانی که دوست دارند فحشا را اشاعه دهند که خود در نهایت تأکید در این زمینه است و آیه یادشده جنبه شخصی و خصوصی ندارد.

ضمناً باید توجه داشت که اشاعه فحشا منحصر به تهمت و دروغ بی‌اساس در مورد زن و مرد باایمان نیست، بلکه هرگونه نشر فساد و اشاعه زشتی‌ها و قبیح و کمک به توسعه آن را شامل می‌شود. در بحث ما اگر اقدامات دولت یا اشخاص دولتی به اشاعه فحشا یا ترویج فسق در جامعه ختم شود یا در اثر آن به حیثیت، اعتبار و سایر حقوق فرهنگی یک شخص ضرر وارد شد، می‌توان بحث مسئولیت مدنی را مطرح کرد.

۱. إِنَّ الدِّينَ يُحِبُّونَ أَنْ تُشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.
 ۲. امام صادق (ع) فرمود: «إِذَا جَاهَرَ الْفَاسِقُ بِفِسْقِهِ فَلَا حَرَمَةَ لَهُ وَلَا غِيْبَةَ» و نیز امام رضا (ع) می‌فرماید: «مَنْ أَلْفَى جَلْبَابَ الْخِيَاءِ فَلَا غِيْبَةَ لَهُ»؛ کسی که لباس حیا را بیفکند، غیبتش جایز است (به نقل از شیخ صدوق، ۱۳۷۶، ۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲، ۲۶۰).

۲.۳.۵. حرمت اهانت به محترمان

مهم‌ترین ادله این قاعده، آیات قرآن (حج: ۳۰؛ مائده: ۲۰؛ نساء: ۱۴۰؛ انعام: ۶۸؛ حجرات: ۲)، سنت معصومان (ع) - مثل روایت‌هایی درباره حرام بودن توهین به مؤمن، سوزاندن قرآن و محو کردن آن با قلم (کلینی، ۱۴۰۱، ج ۲، ۶۷۳) یا حرام بودن اهانت به فقیر مسلمان (حر عاملی، ۱۳۹۱، ج ۸، ۵۹۲) - و عرف عقلای جامعه است. برخی فقیهان بدون تصریح در عنوان قاعده، ضمن ذکر آیات قرآن و روایات به استنباط پرداخته و به آن فتوا داده‌اند (طوسی، بی تا، ۷۲۹؛ حلبی، ۱۴۱۰، ج ۲۳، ۷۶). برخی آن را به عنوان قاعده مطرح کرده (مکی عاملی، بی تا، ج ۲، ۱۶۳)، عده‌ای دیگر آن را با تفصیل بیشتری مطرح نموده و تفاوت آن را با قاعده لزوم تعظیم شعائر اسلامی بیان کرده‌اند (نراقی، ۱۴۱۷، ج ۳۱). بنابراین توجه خاص دانشوران عرصه فقهت به این قاعده نشانگر اهمیت و ارزش آن در فقه اسلامی است.

دو واژه مهم این قاعده، «اهانت» و «محترم» است. اهانت در لغت به معنای تحقیر، سبک شمردن، مسخره نمودن و هتک است (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۳، ۴۳۹) و در برخی موارد بی‌توجهی کردن (طریحی، ۱۳۹۵، ج ۳، ۳۳۱). به عقیده فقها اهانت از امور قصدی است و هرگاه شخصی امری را به قصد اهانت انجام دهد و یا اهانت از نظر عرف صدق کند، توهین تحقق یافته است (جبعی عاملی، ۱۴۱۳، ج ۳، ۱۱).

در بحث ما باید اشاره نمود که از نظر عرف گاهی اهانت تحقق می‌یابد، اگرچه قصدی هم در کار نباشد؛ همانند دشنام دادن، ناسزا گفتن، با طعنه و کنایه زیاد به کسی حرفی زدن، بی‌توجهی به درخواست‌های افراد مراجعه‌کننده به ادارات، بی‌اهمیتی به مسخره گرفته شدن مقدسات. بنابراین مصادیق اهانت از دیدگاه عرف در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون تغییر می‌یابد (حسینی، ۱۳۷۴). مقصود از محترمان در این قاعده هر حق معنوی و فرهنگی است که از دیدگاه شرع، ارجمند است و به دلیل داشتن جایگاه خاص، احترام و پاسداشت آن لازم است؛ حتی احترام به اشخاص، اشیا و مکان‌های محترم نیز واجب می‌باشد (اردبیلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ۹۷).

امروزه با فوق مدرن شدن این رسانه‌ها و کوتاهی مسئولان حکومتی اهانت‌ها در سطح وسیعی پخش می‌شود و طبعاً ضررها و جرایم معنوی و فرهنگی بسیار مخربی را در پی دارد. طبق مفاد این قاعده این عمل نیز از منکرات محسوب شده، نهی از منکر هم در سطح مردمی و هم در سطح حکومتی واجب می‌آید. برای مثال در برخی از فیلم‌های سینمایی مجوزدار وزارت ارشاد، حرکات و الفاظ رکیک بازیگران ممکن است سبب اشاعهٔ فحشا یا هتک حرمت به محترمان در جامع عادی شود و آن را انتشار دهد^۱ یا فیلمی برای قشر خاصی پراسیب باشد، اما مسئولان مربوطه برای تماشای آن محدودیت سنی قرار نداده باشند. این اقدام می‌تواند تشویش اذهان عمومی و تحریف و توهین به قشر خاصی را در پی داشته باشد. از آیهٔ ۱۴۰ سوره نساء نیز همانند بسیاری از آیات و منابع دینی اسلام می‌توان استنباط نمود که مؤمنان و مسئولان حکومتی جامعهٔ اسلامی برای رسیدن به تمدن نوین اسلامی و کاهش آسیب‌ها و جرایم فرهنگی، می‌بایست از اقداماتی که زمینهٔ اهانت و گسترش آن را در جامعه فراهم می‌آورد، بپرهیزند و بر مردم و مسئولان حکومتی واجب است که جلوی هر اهانت را گرفته، با تدابیر مناسب وقوع آن را در مجامع عمومی پیش‌بینی کرده، از آن پیشگیری مناسبی نمایند (موسوی خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۵، ۱۹)؛ در غیر این صورت حداقل دارای مسئولیت مدنی به جهت سببیت در ایراد خسارت‌های فرهنگی به اشخاص خواهند بود.

۴.۵. قاعدهٔ عدالت در امور فرهنگی

از تتبع و بررسی در قرآن، سنت و سیرهٔ معصومان اطهار (ع)، نکته‌های پرمحتوایی در مورد مفهوم، عناصر اصلی و سامان‌دهندهٔ عدالت فرهنگی به‌دست می‌آید (حسینی، همان، ۹۷)؛ اول، عدالت به معنای تساوی همهٔ مردم در برابر قانون و اجرای آن؛ دوم، لزوم زمینه‌سازی برای استفادهٔ همهٔ مردم از امکانات و ظرفیت‌های عمومی فرهنگی و معنوی؛ سوم، بایستگی رفع نیازهای مردم به‌ویژه در حوزهٔ فرهنگی و معنوی. در عدالت به معنای

۱. این فیلم از ۲۵ اسفند ۱۳۹۷ در سینماهای کشور به نمایش درآمد و در ۲۵ فروردین ۱۳۹۸ به دلیل تخلفات فرهنگی با توقف اکران متوقف شده است.

استغناي مردم، همهٔ مردم بایستی به مرحله‌ای از آگاهی در سطوح گوناگون زندگی دست یابند و حکومت اسلامی برای حصول این هدف همت ورزیده، اعانت کند. برای مثال مردم را در اوصاف و ویژگی انتخاب‌هایی که در طول زندگی خواهند داشت، آگاه نماید تا در آینده نزدیک دچار انحراف یا مشکلات عدیده‌ای نشوند. وظیفهٔ هنرها و رسانه‌های دیداری و شنیداری آن است که از ستایش کسی که قابل ستایش نیست بپرهیزند و متقابلاً کسی که اسوه است و سزاوار تحسین و ستایش، مردم را از امتیازها و فضیلت‌هایش آگاه نمایند. در این صورت تعریف مسلم عدالت یعنی وضع بایسته هرچیز در جای خود (وضع الشئ فی موضعه) حاصل خواهد شد. البته دین اسلام حاکمان، دولت‌ها، مسئولان جامعه و شهروندان را بر مبنای یک رابطهٔ ولایی چون پیکر واحدی قرار داده (توبه: ۷۱) و توأسی به تقوا و امر به معروف و نهی از منکر را (در سطح فردی، حاکمیتی، فردی به حاکمیتی و حاکمیتی به فردی) به‌عنوان دو راهکار اساسی برای تأمین و تحقق حقوق فرهنگی و معنوی عموم افراد معرفی کرده است. از سوی دیگر چون مطابق اصل ۴ قانون اساسی کلیهٔ قوانین و مقررات مدنی، جزایی، فرهنگی، اقتصادی و ... بر اساس موازین و فقه اسلامی است، با حصول نظر اسلام در حقوق معنوی و فرهنگی می‌توان به دیدگاه قانون اساسی نیز پی برد و به بحث و بررسی پرداخت (داوری، ۱۳۹۶، ۳۵۱-۳۴۷).

با استفاده از تعریف دیگر عدالت- امکان استفادهٔ همهٔ مردم از ظرفیت‌ها و تجهیزات فرهنگی و عمومی- دولت مکلف است به‌گونه‌ای عمل نماید تا عموم مردم بتوانند به اطلاعات ضروری و مورد نیازشان دست یابند (همان، ص ۱۰۰). در اینجا نقش سازندهٔ هنر و رسانه‌ها آشکار خواهد شد. چون آن‌ها باید با برنامه‌ها و سیاست‌هایشان در جهتی عمل نمایند که مردم مستضعف نیز بتوانند از مسائل و احکام، تکالیف و حقوق اعتقادی، اخلاقی، فقهی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دین و قوانین خویش آگاه شوند. به‌طور خلاصه قاعدهٔ عدالت اقتضا می‌کند تمام دستگاه‌های فرهنگی و حکومتی جامعه در جهت هدایت مردم تلاش کنند، و اگر به منافع شخصی، حزبی و گروهی خود پرداختند و ضرر و زبانی به افراد وارد آمد، به‌عنوان سبب و مباشر توانایی به‌عهده گرفتن مسئولیت مدنی را خواهند داشت (مرتضوی، همان، ۳۱۱).

برای دستیابی به این مهم، اجرای مفاد قاعده حرمت اعانت نقش مهمی دارد. آن قاعده راه را برای مبارزه با مفاسد معنوی، فرهنگی و اخلاقی جامعه هموار می‌کند و زمینه تمدن اسلامی را فراهم‌تر می‌سازد. یعنی اگر مسئولان و عموم مسلمانان قاعده حرمت اعانت بر اثم را به‌مثابه فرهنگ خود درآورند و به شخصی که در پی زشتی‌های روحی و معنوی است، کمک نکرده، او را تنها گذارند، وی به علت منزوی شدن، جرأت انجام گناه را از دست داده، در نتیجه گناهان اجتماعی کمتر خواهد شد. به بیان دیگر، عدم اعانت دولت در امور فرهنگی جامعه اسلامی و یا اعانت بر گناهان و ترویج امور ضد فرهنگی- سبک زندگی ضد اسلامی، اشرافی‌گری، شهوت و شهرت‌پرستی- به ایراد خسارت‌های فرهنگی و معنوی به عموم مردم خصوصاً اقشار کم‌درآمد منجر خواهد شد و برای جلوگیری از توسعه و تأثیر بیش از حد آن خسارت‌ها که اغلب دیانت، سلايق، مدل‌های پوششی و پوششی و بینشی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد، باید برای دولت حسب مورد مسئولیت مدنی قرار داد.

نتیجه

موضوع حق معنوی در گفتمان حقوقی اسلام دامنه‌ای اعم از امور طبیعی، نوعی، اولیه با گرایش‌های متعالی و عرفانی دارد. حمایت از این معنا را در بسیاری از مواد قانونی و قواعد فقهی نیز می‌توان رؤیت کرد که دارای ضمانت اجرا هستند و در مواردی نیز قانوناً جرم محسوب می‌شوند. برای مثال، قواعد فقهی متعددی از قبیل قاعده حرمت اهانت به محترمان، قاعده حرمت اعانت بر اثم و تجاهر به فسق، قاعده تعظیم و ترویج و تبلیغ شعائر الهی، قاعده عدالت (فرهنگی)، مصالح اهم و مهم، نفی سبیل و... از سوی شارع مقدس در جهت تأمین حقوق فرهنگی و معنوی اشخاص تشریح شده است.

حقوق فرهنگی و معنوی، منفعت و حق محسوب می‌شوند؛ هرگونه إضرار، اهمال و یا تعللی که از سوی اشخاص حکومتی و دولتی در ابعاد حاکمیتی و تصدی‌گری به تضییع این دسته از حقوق شهروندان جامعه منجر شود، می‌تواند مبنای مسئولیت مدنی باشد. برخی از حمایت‌ها و ضمانت‌اجراهای قانونی، نظیر ممنوعیت سلب غیرقانونی آزادی دیگری؛ مصونیت حیثیت، اعتبار، حقوق و شغل اشخاص؛ امنیت روانی و کرامت انسانی متهمان در بازداشتگاه و زندانیان؛ و نیز مجازات‌های افترا و توهین و هتک حرمت، مؤید ادعای

یادشده است. برای مسئولیت مدنی دولت در امور فرهنگی می‌توان به قواعدی همچون لاضرر، تسبیب، اتلاف و... تمسک کرد. مسئولیت بر اساس ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، مبتنی بر نظریه فرض تقصیر است. علاوه بر آن‌ها از مبنای تضمین حق نیز می‌توان بهره برد. در واقع قواعدی که اثبات‌کننده ضمان قهری است، شامل مسئولیت دولت‌ها در امور فرهنگی جامعه هم می‌شود. اگرچه از جهات مختلف می‌توان این نوع مسئولیت را در متون و احکام فقهی و حقوقی یافت، اما در خصوص مفهوم ضرر، نحوه اثبات تقصیر دولت، قواعد اسقاط ضمان دولت، زیان‌های ملازم با اقدامات حاکمیتی او، احراز رابطه سببیت بین فعل زیان‌بار دولت و اشکال مختلف مسئولیت مدنی دولت در امور فرهنگی، همچنان چالش‌های اساسی وجود دارد که حل این دست‌اندازها نیاز به پژوهش‌های دیگری دارد.

منابع و مأخذ

۱. آیتی، حمید (۱۳۷۵)، *حقوق آفرینش‌های فکری*، چاپ اول، تهران: نشر حقوقدان.
۲. ابن منظور، جمال‌الدین محمدبن الکریم (۱۴۰۹ق)، *لسان‌العرب*، بیروت: دارالفکر.
۳. اردبیلی، احمد (۱۴۱۳ق)، *مجمع الفوائد والبرهان فی شرح ارشاد الأذهان*، جلد اول، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۴. امامی، نورالدین (پاییز و زمستان ۱۳۷۱)، «حقوق مالکیت‌های فکری»، *دوفصلنامه رهنمون*، شماره ۳ و ۲.
۵. بابایی، ایرج (۱۳۹۴)، *حقوق مسئولیت مدنی و الزامات خارج از قرارداد*، تهران: نشر میزان.
۶. جبعی عاملی، زین‌الدین (۱۴۱۳ق)، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرایع الإسلام*، جلد سوم، چاپ اول، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۴۶)، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: ابن سینا.
۸. جمالزاده، ناصر و آقادی، میثم (زمستان ۱۳۸۹)، «سیاست‌گذاری امور فرهنگی کشور از دیدگاه امام خمینی (ره)»، *مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، سال یازدهم، شماره ۱۲.
۹. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۳۹۱ق)، *تفصیل وسائل‌الشیعه إلى تحصیل مسائل‌الشیعه*، محقق: عبدالرحیم ربانی شیرازی، چاپ چهارم، بیروت: دارالتراث العربی.
۱۰. حسینی، سید علی (۱۳۷۴)، *عرف متغیر و سیره عقلاء*، جلد نهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. حسینی، سید علی (۱۳۹۶)، *قواعد فقهی فرهنگ و ارتباطات*، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۱۲. حلبی، ابوصلاح (۱۴۱۰ق)، *الکافی*، جلد ۲۳، بیروت: مؤسسه فقه‌الشیعه.
۱۳. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۲ق)، *مصباح‌الفقاهه*، با تقریر میرزا محمدعلی توحیدی، چاپ اول، بیروت: دارالهادی.
۱۴. داوری، محسن (۱۳۹۶)، *دائرة‌المعارف حقوق عمومی (حقوق فرهنگی)*، به اهتمام سید محمدمهدی غمامی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

۱۵. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد (بی تا)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالمعرفه
۱۶. رسولی جزئی، سجاد (۱۳۹۸)، *مسئولیت مدنی حکومت در امور فرهنگی*، استاد راهنما: سید مصطفی میرمحمدی میبدی، پایان نامه کارشناسی ارشد، میبد، دانشگاه میبد.
۱۷. رستمی، ولی و بهادری جهرمی (۱۳۸۸)، *مسئولیت مدنی دولت، پژوهش نامه حقوق اسلامی*، شماره ۲۹.
۱۸. زرگوش، مشتاق (۱۳۸۹)، *مسئولیت مدنی دولت*، جلد دوم، چاپ اول، تهران: نشر میزان.
۱۹. ژیرار، آگوستین (۱۳۷۲)، *توسعه فرهنگی، تجارب و خط مشی ها*، مترجم: عبدالحمید زرین قلم، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش های بنیادی، مرکز آمار و برنامه ریزی پژوهش های فرهنگی و هنری.
۲۰. سنهوری، احمد (۱۹۹۸ق)، *الوسیط فی شرح القانون المدنی*، جزء ۱۰ و ۸، چاپ دوم، بیروت: منشورات الحلبي الحقوقیه.
۲۱. شریعتی، الهام و موسوی، سیده لیلا (۱۳۹۳)، *فقه پویا*، مجموعه آرا و نظریات آیت الله سید محمدحسن مرعشی نجفی، جلد اول، تهران: انتشارات خرسندی.
۲۲. شیخ صدوق، محمدبن علی ابن بابویه (۱۳۷۶)، *امالی*، چاپ ششم، تهران: نشر کتابچی.
۲۳. صفایی، حسین (۱۳۸۲)، *دوره مقدماتی حقوق مدنی: اشخاص و اموال*، تهران: میزان.
۲۴. طباطبائی یزدی، محمد کاظم (۱۴۱۰ق)، *حاشیه المکاسب*، جزوه ۱، قم: اسماعیلیان.
۲۵. طریحی، فخرالدین (۱۳۹۵ق)، *مجمع البحرین*، چاپ دوم، تهران: المکتبه المرتضویه.
۲۶. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۷)، *مجمع البحرین*، تهران: نشر فرهنگ اسلامی
۲۷. طوسی، محمدبن حسن (بی تا)، *النهاییه فی المجرّد الفقه و الفتوی*، قم: قدس محمدی.
۲۸. عبادی، عبدالسلام داوود (۱۴۲۱ق)، *الملکیه فی الشریعه الإسلامیه طبیعتها ووظیفاتها و قیودها*، جلد اول، چاپ اول، بیروت: مؤسسه الرساله.
۲۹. عباسلو، بختیار (۱۳۹۴)، *مسئولیت مدنی ناشی از سوانح رانندگی*، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان.

۳۰. عبدالحمید، ابوالحمد (۱۳۷۵)، *تحولات حقوق خصوصی*، زیر نظر ناصر کاتوزیان، تهران: دانشگاه تهران.
۳۱. علیشاهی قلعه‌جوقی، ابوالفضل و دانش‌نهاد، محمد (بهار ۱۳۹۶)، «مبانی قاعده اضطرار در مسئولیت مدنی اشخاص و دولت»، *فصلنامه جستارهای فقهی و اصولی*، دوره ۳، شماره ۱.
۳۲. غمامی، مجید (۱۳۷۶)، *مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال کارکنان خود*، تهران: نشر دادگستر.
۳۳. قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۷۲)، *نظریه تقصیر*، استاد راهنما: حسین صفائی، پایان‌نامه دکتری، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۳۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۶۹)، *حقوق مدنی ضمان قهری مسئولیت مدنی*، تهران: دانشگاه تهران.
۳۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴)، *الزامات خارج از قرارداد*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۳۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷)، *مبانی حقوق عمومی*، تهران: نشر دادگستر.
۳۷. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۶)، *اصول کافی*، کتاب معیشت باب ضرار حدیث ۲. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳۸. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۱ق)، *الکافی*، محقق: علی‌اکبر غفاری، چاپ چهارم، بیروت: دارصعب و دارالتعارف.
۳۹. گیدنز، آنتونی (۱۳۹۲)، *جامعه‌شناسی*، چاپ ۲۸، تهران: نشر نی.
۴۰. گری، جان (۱۳۸۱)، *لیبرالیسم*، مترجم: محمد ساوجی، چاپ اول، تهران: انتشارات صحیفه وزارت امور خارجه.
۴۱. لطفی، اسدالله (۱۳۹۳)، *سلسله مباحث فقهی، حقوقی مسئولیت مدنی*، تهران: انتشارات جاودانه.
۴۲. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، جلد ۷۲، چاپ دوم، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴۳. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۱)، *قواعد فقه بخش مدنی*، جلد اول، چاپ ۳۷، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۴۴. محقق داماد، مصطفی (مهر و آبان ۱۳۸۱)، «تعهدات مالی (حق مطالبه از کدام حقوق است؟)»، *مجله قضاوت*، شماره ۴۷.

۴۵. مرتضوی، سید ضیاء (۱۳۹۶)، *ماهیت فقهی دولت و ضمان اقدام‌های زیانبار آن*، چاپ اول، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۴۶. مشکات، عبدالرسول (۱۳۹۴)، *درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر*، تهران: انتشارات سمت.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، جلد چهاردهم، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۳۹)، *فیلسوف‌نماها*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۹. مکی عاملی، محمدبن جمال‌الدین (بی‌تا)، *القواعد و الفوائد*، جلد دوم، محقق: سید عبدالهادی حکیم، قم: منشورات مکتبه المفید.
۵۰. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۱)، *المکاسب المحرمه*، چاپ دوم، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۵۱. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۷)، *الرسائل*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۵۲. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۷ق)، *کتاب البیع*، جلد دوم، چاپ اول، نجف: مطبعة الآداب.
۵۳. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۹)، *صحیفه نور*، جلد پانزدهم، چاپ اول، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۵۴. نراقی، احمد (۱۴۱۷ق)، *عوائد الایام*، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۵۵. نظری توکلی، سعید؛ قدرتی، فاطمه؛ مظهر قراملکی، علی (۱۳۹۳)، «معناشناسی حق معنوی در گفتمان حقوقی اسلام و ایران»، *مجله فقه و حقوق اسلامی*، شماره ۹.
۵۶. هاشمی شاهرودی، محمود (۱۳۸۲)، *فرهنگ فقه*، قم: مؤسسه دائره‌المعارف فقه.
۵۷. یزدانین، علیرضا (۱۳۹۱)، «نظریه عمومی مسئولیت مدنی متبوع ناشی از عمل تابع در حقوق فرانسه و طرح آن در حقوق ایران»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۷۷.
۵۸. یزدانین، علیرضا (۱۳۹۴)، «گام‌هایی در طرح مسئولیت مدنی دولت ناشی از فعل شخصی، فعل اشیا و فعل غیر در حقوق ایران و فرانسه»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۴۵، شماره ۳.